

پیوندهای انقلاب مشروطه ایران با نهضت آزادی خواهی مردم هندوستان

محمد رسول خیراندیش*

ایرانیان در طول تاریخ خویش، هند را از دو جهت واجد اهمیت دیده‌اند: یکی ثروت و دیگری علم. در همان حال آنان نیک می‌دانسته‌اند که جمع آمدن این دو در هند مرهون آزادی مردم آن سرزمین است. تعبیر ایرانیان قدیم از آزادگی مردم هند، شادبودن آنان بود. زیرا در فرهنگ قدیم ایرانی، آزادی و شادی یکسان و به یک معنا دانسته شده، و از همین رو بوده است که ایرانیان همواره از هند شادمانی سراغ داشته‌اند و آنجا را سرزمین آزادی دانسته‌اند.

این تعبیر نه فقط در فرهنگ قدیم که در دوره جدید هم قابل شناسایی است. زیرا هنگامی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی ایرانیان جنبش نوین آزادی‌خواهی خویش را آغاز کردند، مردم هند سالیانی طولانی بود که تلاش آزادی‌خواهانه خود را تجربه می‌کردند. بدون شک تا آغاز قرن بیستم میلادی مردم هند، بیش از هر یک از ملت‌های آسیایی تجربه تماس با تمدن جدید اروپایی را داشته‌اند. در همان حال نیز موفق‌ترین تجربه را در شناخت تمدن جدید و بهره‌گیری از آن دارا بوده‌اند. تمدن قدیمی و با شکوه هند و فرزادگی مردم آن، این امکان را فراهم آورده بود که به‌خوبی اصول تمدن جدید را اقتباس نمایند. از همسایگان ایران تا حدود زیادی عثمانی چنین شرایطی را داشت. اما نباید از نظر دور داشت که عثمانی در پی جدالی مستمر با اروپا، با تأخیر و تبدیل بسیار با تمدن جدید آشنایی یافت. روسیه همسایه شمالی ایران، هرچند در اخذ

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، شیراز.

تمدن جدید با سرعت عمل کرد، اما ایرانیان کمتر بدان به‌عنوان الگویی در تحولات جدید تمدنی خود می‌نگریستند. روسیه کشوری مسیحی بود و در همان حال در مرزهای شمالی ایران نیات توسعه طلبانه داشت. در طول قرن نوزدهم هرچند روابط تجاری ایران با روسیه و عثمانی توسعه یافت، اما در همان حال مناقشات مرزی ایران با آن دو کشور نیز هیچ‌گاه فراموش نشد.

این در حالی بود که هردو کشور فوق دروازه ارتباط زمینی ایران با اروپا محسوب می‌شدند. چنین شرایطی در روابط ایران با هند قرن نوزدهم وجود نداشت. هرچند هند با واسطه بریتانیا موضوع مهمی در مناسبات بین‌المللی و نیز روابط خارجی ایران بود، اما سیر تحولات به‌گونه‌ای شد که مناسبات ایران با هند از طریق زمینی کم شد و روابط آنها سراسر جنبه دریایی به‌خود گرفت.

این امر موجب کاهش تجارت ایران با هند نشد. در همان حال و به‌دور از مناقشات متعارف میان همسایگان، ایران فرصت یافت تا از طریق دریا به‌واسطه هند، به‌طور مستقیم‌تری با تمدن جدید غرب که به‌وسیله بریتانیا در اقیانوس هند اشاعه می‌یافت آشنا گردد. از این طریق بخش مهمی از نوگرایی ایرانیان در قرن نوزدهم میلادی حاصل روابط تجاری و فرهنگی با هند بود. در این نوگرایی آنچه که بیداری ایرانیان نامیده شده به‌میزان بسیار زیادی مرهون تحولات جامعه هند بوده است.

حتی پیش از این زمان نیز همواره ایرانیان در مناسبات خویش با دول اروپایی متوجه تجربه هند در این زمینه بوده‌اند. پس از آن نیز پیشقدمی نوگرایی هندی‌ها در میان ملل آسیایی، ایرانیان را از دو سو تحت تأثیر قرار داد. اول آنکه از دوره صفویه جنبش جدیدی در میان زرتشتیان پیدا شد که تا دوره قاجاریه به‌رشد خود ادامه داد. این جنبش فرهنگی، بعدها صورت اقتصادی و سیاسی نیز به‌خود گرفت و امکان داد تا زرتشتیان هند، هم با زرتشتیان ایران و هم با جامعه ایرانی به‌طور کلی تماس‌های جدیدی برقرار سازند و این امر در شرایط جدید جامعه روبه‌تحول ایران قرن نوزدهم میلادی، نتایج گوناگونی به‌دنبال داشت. از یک‌سو به‌رشد خود آگاهی ملی ایرانیان کمک بسیار رساند، زیرا شناخت جدید و گسترده‌تری از ایران باستان را به‌دنبال آورد؛ و از سوی دیگر به‌شکل‌گیری جامعه مدنی جدید ایران که انقلاب مشروطیت درصدد

تحقق آن بود یاری نمود. فعال شدن زرتشتیان هند در کرمان، یزد و سپس تهران و فعالیت مؤثر آنها در جنبش مشروطیت حاصل این تحوّل بود. نباید از نقش کسانی مانند ارامنه نیز در این فرایند غافل بود. اما آن خود سخنی دیگر دارد.

دوم آنکه بیداری نوین اسلامی در هند هرچند حالات گوناگونی داشت اما به طور کلی بر آن مؤثر بود. یک نمونه آن سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که مدتی را در هند گذرانده بود و در آنجا تلاشی قابل توجه برای نزدیک ساختن اسلام با نوگرایی صورت می‌گرفت. این عامل در رشد جنبش آزادی‌خواهی و قانون‌خواهی ایرانیان تأثیری مستمر و طولانی برجای گذاشت. نمونه بسیار معروف این جریان انتشار روزنامه *حبل‌المتین* چاپ کلکته بود که در مباحث آینده به آن بیشتر اشاره خواهیم کرد.

در کنار رابطه نوگرایی اسلامی میان ایران و هند باید به این نکته توجه داشت که نقش علمای شیعه ایرانی ساکن عراق در انقلاب مشروطیت بسیار زیاد بوده است. از آنجا که میان این دسته از علمای بزرگ با جنوب ایران و نیز هند از طریق خلیج فارس رابطه مستمری وجود داشته، فضای ارتباطی میان ایران و هند در این باره را باید نکته‌ای واجد اهمیت بسیار داشت. چنانکه همان روزنامه *حبل‌المتین* که بدان اشاره شد مهمترین بلندگوی نظرات علمای مشروطه خواه نجف بوده است.

در اینجا لازم است به پدیده‌ای خاص و مؤثر در تحولات ایران قرن نوزدهم میلادی و به‌ویژه در ایران و هند اشاره کنم و آن خط تلگراف است. در اواسط قرن نوزدهم میلادی خط تلگراف میان هند و اروپا کشیده شد. طولی نکشید که این خط تلگراف به سواحل جنوبی ایران و خلیج فارس رسید. دولت ایران نیز با علاقه‌مندی به این امکان ارتباطی جدید می‌نگریست. به همین جهت بوشهر، به‌عنوان مهمترین بندر جنوب ایران، محل اتصال با خط تلگراف زیر دریایی هند با اروپا گردید. به همین جهت یک خط تلگراف در بوشهر از دریا بیرون می‌آمد و از آنجا دو شعبه می‌شد. یک شعبه به طرف اهواز و عراق می‌رفت و یک شعبه به طرف شیراز، اصفهان و تهران امتداد می‌یافت. بعدها یک خط زمینی نیز از هند به چابهار، جاسک و بندر عباس و سرانجام بوشهر کشیده شد. از این خط به طرف کرمان نیز شعبه‌ای به وجود آورده شد. بدین ترتیب یک خط ارتباطی بسیار مؤثر، هم میان شهرهای ایران ایجاد شد که بعدها با ایجاد یک خط

تلگراف ایرانی تقویت شد و هم آنکه رابطه ایران با خارج توسعه یافت و تسهیل شد. این وسیله ارتباطی سریع و مؤثر تا اندازه‌ای در انقلاب مشروطیت نقش داشت که گاهی در ایران، انقلاب مشروطه را انقلاب تلگرافانه نامیده‌اند، زیرا به وسیله تلگراف انقلابیون باهم مرتبط و هماهنگ می‌شدند و نیز دفاتر تلگرافی از محل‌های مهم اجتماع مشروطه‌خواهان شده بود. نباید از نظر دور داشت که پیش از احداث خط تلگراف و نیز به موازات آن سرویس پستی منظمی میان ایران، هند و عراق وجود داشت. هرچند سابقه این سرویس پستی به اواخر قرن هجدهم میلادی می‌رسید، اما تا اواخر قرن نوزدهم میلادی به خوبی توسعه یافته و تکمیل شده بود، چنانکه میان بمبئی و بوشهر دو سرویس پستی منظم وجود داشت، یکی به نام پست عادی و دیگری پست سریع. با پست سریع ظرف حدود یک هفته یک محموله به مقصد می‌رسید. بدین ترتیب تا آستانه انقلاب مشروطه، ارتباطات میان ایران و هند به خوبی توسعه یافته و کارآمدی بسیار یافته بود. در این باره هند موقعیت خاصی در تاریخ معاصر ایران دارد. به خصوص آنکه برخلاف خطوط پستی و تلگرافی ایران و روسیه که دولت قاجاریه بر آن نظارت بیشتری داشت، خطوط پستی و تلگرافی میان ایران و هند که از طریق دریا بود کمتر قابل اعمال محدودیت بود. از این شرایط بیش و پیش از هر گروهی تجار برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود بهره بردند.

پست و تلگراف علاوه بر آنکه مبادلات خارجی را سرعت بخشید به بهبود مبادله میان شهرهای بزرگ ایران نیز کمک رساند و این امر موجب شد تا در سراسر ایران و به خصوص در جنوب طبقه تاجر موجودیتی مشخص‌تر یابد. راه‌های تجاری میان شهرهایی چون بوشهر، شیراز، اصفهان، کرمان، بندر عباس و نظایر آنها شاهد فعالیت‌های گسترده تجار بود. مسیر عمومی این راه‌های تجاری به طور معمول به طرف مرکز ایران و شهر تهران بود. اما در راه‌هایی که همچنان به صورت طبیعی باقی مانده بود و خدمات حمل و نقل و مسافرت به صورت سنتی و حداقل خود وجود داشت، تجارت کاری بسیار مشکل بود. عبور راه‌های تجاری از قلمرو حکمرانان محلی که علی‌رغم اطاعت ظاهری از حکومت مرکزی، خودسرانه با کاروان‌های تجاری رفتار می‌کردند، راهزنی در جاده‌ها و نیز فقدان نظام واحد اداری و نیز تنوع اوزان و مقیاسات

بر پیچیدگی‌ها و مشکلات فعالیت‌های تجاری می‌افزود. اگر ضعف روبه‌رشد اقتصاد ایران به دلیل سوء مدیریت عمومی کشور در غیاب یک دستگاه مؤثر برقراری نظم و عدالت را هم بر آن بیفزائیم، تصویری تأسف بار اما واقعی از تجارت ایران قرن نوزدهم میلادی به دست خواهیم آورد. این در حالی بود که طبقه بازرگان ایرانی در پی توسعه مناسبات اقتصادی ایران با خارج، آشنایی بیشتری با تمدن جدید اروپایی یافته بود. این طبقه و نیز روشنفکران حامی و همفکر آنان با حسرت پیشرفت‌های طبقه بورژوا در ممالک صنعتی و متمدن را شاهد بودند. این در حالی بود که الگوی جامعه جدید غرب هدفی قابل دسترسی برای آنان به‌شمار می‌آمد.

در اینجا لازم است که به‌نوعی تعارض درونی که در برابر دیدگان طبقه تاجر و نیز روشنفکر ایرانی قرار گرفته بود اشاره کنم و آن اینکه علی‌رغم نگاه مثبت به دستاوردهای علمی، فنی و تمدنی جدید آنان، این طبقه با بدبینی به رفتار اروپائیان می‌نگریست. به‌خصوص این تعارض آنجا که به‌مناسبات اقتصادی و به‌ویژه امور گمرکی مربوط می‌شد، خشم طبقه تاجر ایرانی را در مناسبات نابرابر تجاری موجب می‌شد. هرچند آنان ریشه این نابرابری را در ضعف دولت مرکزی و اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان می‌دانستند، اما زیاده روی‌های مأموران اروپایی گمرک نیز از دید آنان پنهان نمی‌ماند. باور این طبقه بر آن بود که خارجیان با در دست داشتن گمرک و بانک و نیز با بهره‌گیری از اطلاعات تجاری، منافع خویش را به‌قیمت ضررهای فاحش تجار ایرانی تأمین می‌کنند. لذا در واکنشی ناگزیر در برابر چنین اقداماتی، از یک‌سو به‌سنگر سنتی و دینی خود یعنی روحانیون پناه می‌بردند که چنین تعارضی خواه ناخواه جنبه مذهبی نیز می‌یافت. تجربه تاریخی اتکا به روحانیت نیز نتایج موفق‌تری از خود نشان داده بود، مانند نهضت تنباکو؛ به‌دلیل آنکه جامعه مذهبی ایران، با رهبران دینی خود همراهی بسیاری داشت.

به‌آسانی هر حرکت سیاسی و اجتماعی، صورت عمومی به‌خود می‌گرفت و قدرت فوق‌العاده‌ای را پشت سر خود فراهم می‌آورد. از این نظر همراهی روحانیون با روشنفکران و تجار پدیده‌ای مستمر در انقلاب مشروطیت است، تا جایی که اسلامیت یکی از ارکان اساسی جنبش مشروطه به‌شمار می‌آید.

از سوی دیگر باید توجه داشت که علی‌رغم آنکه منافع تجار و روشنفکران با خوانین یعنی زمینداران بزرگ و حکمرانان ملی چندان باهم منطبق نبود، اما به دلیل آنکه کاروانیان برای حفظ امنیت راه‌های تجاری متکی به همین گروه بودند و نیز سنت‌گرایی خوانین در واکنش در قبال بیگانگان، آنان را به هم نزدیک می‌ساخت؛ لذا، خواسته یا ناخواسته، بخشی از خوانین نیز در نقاطی با انقلاب مشروطه همراه شدند. در مجموع آنچه که این گروه‌ها با خاستگاه‌های متفارف را باهم هماهنگ ساخت و در انقلاب مشروطه در کنار هم قرار داد، نارضایتی از حکومت استبدادی و خودکامه قاجاریه بود که همچنان بر تداوم سنت‌های غلط حکومتی و ایلی خود پافشاری می‌کرد. در همان حال یک حس ناسیونالیستی بسیار قوی که از واکنش در قبال مداخلات بیگانگان و نیز اظهار ناراحتی از عقب‌ماندگی‌های روزافزون کشور حاصل شده بود بدان قوت و قدرتی عظیم می‌بخشید و تمامی مردم ایران را به‌چنین جنبش همگانی وارد می‌ساخت، جنبشی که آن را با نام انقلاب مشروطه می‌شناسیم.

هرچند این انقلاب در سال ۱۹۰۶ میلادی به پیروزی اولیه رسید، اما پیروزی نهایی آن در سال ۱۹۰۹ میلادی صورت گرفت. در این مدت ملت ایران رنج‌های بسیار دید و فرزندان آن فداکاری‌های بسیاری از خود نشان دادند. علمای بزرگ مجاهدات فراوان از خود نشان دادند و در به‌ثمر رسیدن آن نقش مهمی ایفا کردند. روحانیونی چون خراسانی، مازندرانی، یزدی، بهبهانی، طباطبایی و دیگران و نیز مجاهدانی چون ستار خان، باقر خان و بسیاری دیگر در این زمینه ایفای نقش کردند.